

بہا ہندا

مہندس چیکو ۳

چیکو فریتاتا
گرداب تمیزکننده
اختراع می کند

هوپا
Hoopa



چیکو فریتاتا گرداب تمیزکننده اختراع می‌کند



نویسندگان: پیردومنیکو بگلاریو، الساندرو گتی

تصویرگر: آندره آکاستلانی

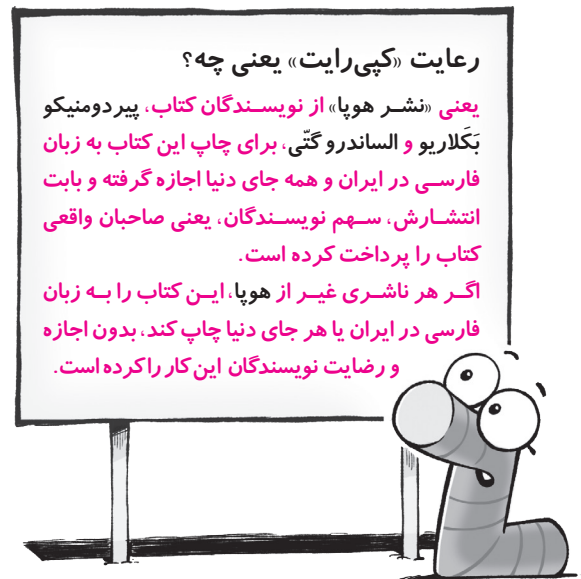
مترجم: مهیا بیات



CICCIO FRITTATA E IL DILUVIO CONDOMINIALE

©2014, Edizioni EL S.r.l., Trieste Italy

نشر هوپا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری
نشر اثر (Copyright) امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر
آن (EDIZIONI EL S.r.l.) خریداری کرده است.



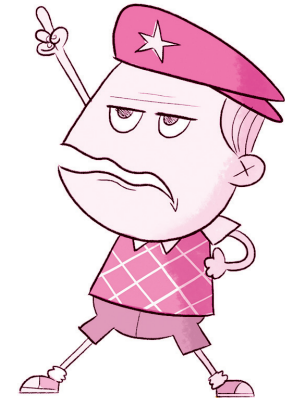
رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسندگان کتاب، پیردومینیکو
بکالاریو و الساندرو گتی، برای چاپ این کتاب به زبان
فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت
انتشارش، سهم نویسندگان، یعنی صاحبان واقعی
کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان
فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه
و رضایت نویسندگان این کار را کرده است.

سرشناسه: باکالاریو، پیردومینیکو، ۱۹۷۴ - م.
Baccalario, Pierdomenico
عنوان و نام پدیدآور: چیکو فریتاتا گرداب تمیزکننده اختراع می‌کند / نویسندگان: پیردومینیکو بکالاریو
و الساندرو گتی؛ تصویرگر: آندره آ کاستلانی؛ مترجم: محیا بیات.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۰۲ ص: مصور.
فروست: مهندس چیکو؛ ۳.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۸-۰ دوره؛ ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۸-۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: Ciccio Frittata e il diluvio condominiale.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های ایتالیایی
موضوع: Italian fiction
موضوع: مخترعان
موضوع: Inventors
شناسه افزوده: گاتی، الساندرو، ۱۹۷۵ - م.
شناسه افزوده: Gatti, Alessandro, 1975
شناسه افزوده: کاستلانی، آندره آ، تصویرگر
شناسه افزوده: Castellani, Andrea
شناسه افزوده: بیات، محیا، ۱۳۶۶ - مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۷ چک ۲۴۸/۹۱۴ ۵۸۵۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۶۸۱۸۳

مهندس چیکو ۳ چیکو فریتاتا گرداب تمیزکننده اختراع می‌کند

نویسندگان: پیردومینیکو بکالاریو و الساندرو گتی
تصویرگر: آندره آ کاستلانی
مترجم: محیا بیات
ویراستار: نسرين نوش امینی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: شیما شورورزی
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اندیشه برتر
چاپ دوم: ۱۳۹۸
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۱-۱
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۰۶۸-۰



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱،
واحد دوم غربی، صندوق پستی: ۱۳۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
www.hoopa.ir info@hoopa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ هرگونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.

فهرست

- ۹ ۱. مزاحم همیشگی
- ۲۱ ۲. بهترین روزهای جوانی
- ۲۷ ۳. وضعیت اضطراری کثیفی
- ۳۹ ۴. قهرمان پاکیزگی
- ۵۰ ۵. موشک همه جاشور
- ۶۲ ۶. نبرد با زمان
- ۷۰ ۷. راه حل لوله
- ۸۲ ۸. از نیاگارا به چیکو
- ۹۶ ۹. پایانی غیرمنتظره

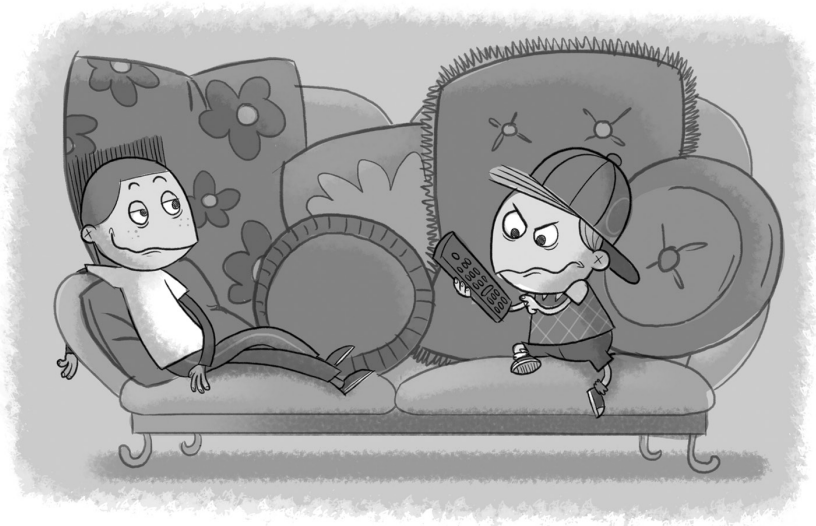
خوانندگان عزیز

جلد سوم و چهارم مجموعه‌ی «مهندس چیکو» در نسخه‌ی اصلی ناشر خارجی هم تصاویر سیاه و سفید دارد و هوپا این کتاب را دقیقاً مطابق با کتاب اصلی که در ایتالیا چاپ شده، منتشر کرده است.



۱. مزاعم همیشگی

چیکو و ایوو، مثل دو تا اسب آبی تنبل که لب ساحل
دراز کشیده‌اند، لم داده بودند روی مبل. غرق در
بالش‌های گرم و نرم، چشم دوخته بودند به صفحه‌ی



بزرگ تلویزیون خانه‌ی ایوو مَنتا. تلویزیونی با صفحه‌ای هشتاداینچی و تجهیزات سینمای خانگی و کنترلی شبیه کنترل سفینه‌های فضایی که در بست در اختیار چیکو فریتاتا بود. مخترع جوان و باهوش به نظر خیلی نگران می‌آمد: کنترل را مثل شمشیر جدایِ جنگِ ستارگان گرفته بود و پشت سر هم نور، رنگ، ابعاد تصویر و چند تا از تنظیمات دیگر صفحه‌ی نمایش را که به نظرش واضح نمی‌آمدند، دست‌کاری می‌کرد.

ایوو مَنتا که کنار دوست جدانشدنی‌اش لم داده بود، به یک نقطه خیره ماند و گفت: «اگه کمی دیگه صداش رو زیاد کنی، سقف خراب می‌شه روی سرمون.»

دقت کرده بود که لرزش صدا دارد لیوان‌های دکوری مامانش را مثل یک ارتش کوچکِ دَلنگ و دَلنگی به رژه درمی‌آورد.

به نظر نمی‌رسید چیکو فریتاتا چیزی شنیده باشد. توجهش تمام و کمال به صفحه‌ی تلویزیون بود که به‌زودی برنامه‌ی تلویزیونی من اختراع می‌کنم، تو هم

اختراع کن را نشان می‌داد، برنامه‌ای برای مخترعان آینده‌دار. حرکت دست‌هایش روی صدوشانزده دکمه‌ی کنترل، حرکات منحصر به فردِ چیکویی بود. عادت داشت در مقابل اتفاق‌های پیش‌رو، خودش را این‌طوری آرام کند. در آن قسمت برنامه‌ی من اختراع می‌کنم، تو هم اختراع کن قرار بود میک بولونِ بزرگ برنده‌ی جایزه‌ی ایده‌ی برتر را اعلام کند، جایزه‌ای که به اختراعات بینندگان تعلق می‌گرفت. رقابتی که چیکو بسیار امیدوار بود با «صندلی راحتی اتوماتیک از پشت شارژشو» برنده‌ی آن شود. ایده‌ی اختراع این چیز عجیب و غریب را، مثل همیشه، از بابا بزرگِ لِلو الهام گرفته بود که می‌گفت درد واقعیِ دنیای مدرن، درد طراحی است.

او می‌گفت در دنیای امروز، طراحان با طراحی‌های فوق‌مدرن به درد نخورشان مبلمانی عجیب و غریب می‌سازند که قیافه‌ی قشنگی به اتاق‌های نشیمن می‌دهند، ولی مثل بلوک‌های یخ مجسمه‌سازی

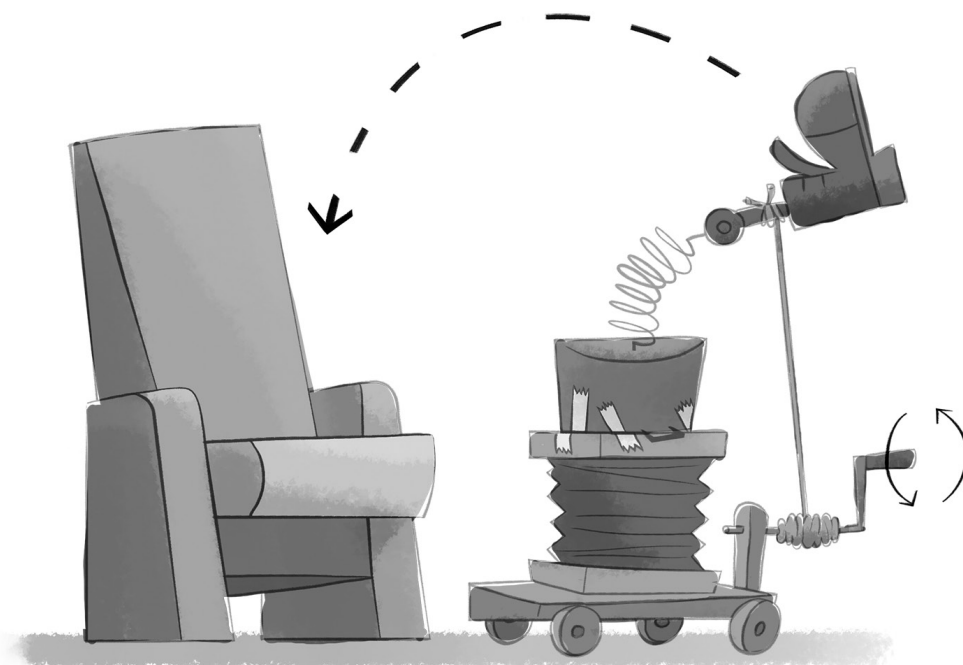
هم با نشستن و لم دادن روی صندلی راحتی چیکو،
اوقات شیرینی سپری می کردند.

چیکو تا چند روز پیش فقط می گفت که به خودش
اطمینان دارد و می داند که از بقیه بهتر است، ولی حالا
که به اعلام برنده ها نزدیک می شدند، مثل سیب زمینی
توی ماهیتابه جلازولز می کرد.

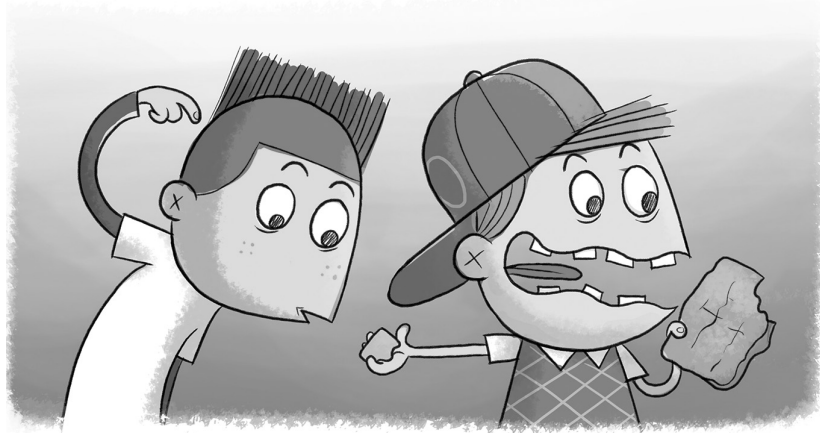
ایوو مَنتا غرولُند کرد: «عیب نداره... هر کاری
می خواهی بکن... من هم نون شیرمال رو می خورم.»
و بدون اینکه حرف دیگری بزند، خزید روی زمین و به
پاکت چرب و چیلی ای که چیکو از خانه ی مامان بزرگش
آورده بود، نزدیک شد و بازش کرد. پاکت خش خش
کرد.

یکهو چیکو به خودش آمد و به او دستور داد: «وایسا!
چی کار می کنی؟»

ایوو که دستش را به سمت شیرمال ها برده بود،
جواب داد: «می خوام یک چیزی بخورم، حالا که تو
می خواهی رو مبل کپک بزنی.»



ناراحتند. بابابزرگ برای تأیید حرفش مثالی هم
از دخترعمویش، کلوتیلد، می آورد که دکوراسیون
خانه اش را به معمار معروفی سپرده و معمار توی
سالن مبل هایی گذاشته که آدم حتی با نگاه کردنشان
هم کمردرد می گیرد. اگر دخترعمو کلوتیلد به صندلی
راحتی چیکو اعتماد می کرد، می توانست راحتی
مبل های قدیم را حس کند و مهمان های سنگین وزنش



گفت: «شنیدی چی گفتم؟»

چیکو نه فقط نشنیده بود، بلکه از آن لحظه به بعد محال بود که حواسش را به چیز دیگری جز برنامه‌ی میک بولون که شروع شده بود، بدهد.

موزیک برنامه‌ی من اختراع می‌کنم، تو هم اختراع کن تمام اتاق نشیمن را گرفته بود و دیوارها را می‌لرزاند، درست همان موقع...

دررین!

کسی زنگ در خانه‌ی ایوو را می‌زد.

چیکو که عصبانی شده بود، پرسید: «این دیگه کیه؟»



چیکو جواب داد: «کپک نمی‌زنم.»
و برای اینکه نشان دهد واقعاً همین‌طور است، کنترل را به حال خودش ول کرد و بدون اینکه حتی یک لحظه چشم از تلویزیون بردارد، رفت سمت میز. قالب چرب و چیلی و خوشبو را از ایوو قاپید، یک تکه‌ی کوچک برایش کند و بقیه‌اش را برداشت برای خودش. ایوو منتاً که دید سهمش اندازه‌ی یک کارت بازی است، اعتراض کرد: «هی! این که نصف هم نیست!»
چیکو همان‌طور که مثل یک روبات به طرف مبل برمی‌گشت، گفت: «ایوو! خنگ نباش! خودت خوب می‌دونی که الان واسه‌ی من لحظه‌ی خیلی سخته. باید با نگرانی مبارزه کنم و کالری بیشتری لازم دارم.»
- کالری بیشتر و کوفت! یا سهم نون شیرمالم رو می‌دی یا کنترل رو ازت می‌گیرم!
چیکو او را نادیده گرفت و مثل اهالی تبت عقب عقب رفت روی بالش‌های مبل.
ایوو همان‌طور که نان شیرمالش را قورت می‌داد،



تو قول داده بودی که امروز از هیچ‌جا صدا درنیاد.»
ایوو شرمنده‌ی دوستش شده بود. زیر لب گفت:
«همون مزاحم همیشگی...»

چیکو یک لحظه نگاهش را از تلویزیون برداشت و چشم‌هایش گشاد شد.

نه! می‌خوای بگی یک یارویی که هر روز خدا سرِ ساعت شش می‌آد زنگ می‌زنه و می‌ره روی اعصاب؟
ایوو پشت گردنش را خاراند و جواب داد: «نه چیکو، همین جوری گفتم.»

چیکو که خیلی قانع نشده بود، گفت: «ها!»
همان موقع دوربین‌ها رفتند روی استودیوی برنامه‌ی من اختراع می‌کنم، تو هم اختراع کن و چیکو رفت روی بالش‌ها و بالا و پایین پرید.
زنگ در دوباره به صدا درآمد:

دررین!

خُب! الان این کیه که داره زنگ می‌زنه؟
گفتم که، همون مزاحم همیشگی...

- ایوو، تو همین‌الان به من گفتی که این مزاحم همیشگی معروف در واقع اصلاً وجود نداره!
ایوو منتاً که دیگر طاقتش طاق شده بود، فریاد کشید:
«چیکو، این هر آدم رواعصاب دیگه‌ای می‌تونه باشه که هیچ کاری نداره جز اینکه بیاد دم درِ خونه و زنگ بزنه!
الان می‌رم ببینم...»

چیکو همین‌که توی تلویزیون صورت برنزه‌ی میک بولون را دید، چشم‌غره‌ای به ایوو رفت و گفت:
«ساکت!»

بعد همان‌طور که داشت تمام نان شیرمال را یک ضرب قورت می‌داد، با دهان پُر گفت: «هَذَا هُوَ هِی هِی گه!»

میک با شور و شوق گفت: «دوستان مخترع من، عصرتون به‌خیر. خوش اومدین به قسمت جدید و هیجان‌انگیز برنامه‌ی من اختراع می‌کنم، تو هم اختراع کن.»
دندان‌هایش برق می‌زد.

-هیچ کاری نکن: شاید بتونی سرنوشت رو عوض کنی!
چیکو دوباره با لبخندی به پهنای صورت میک را
دنبال کرد:

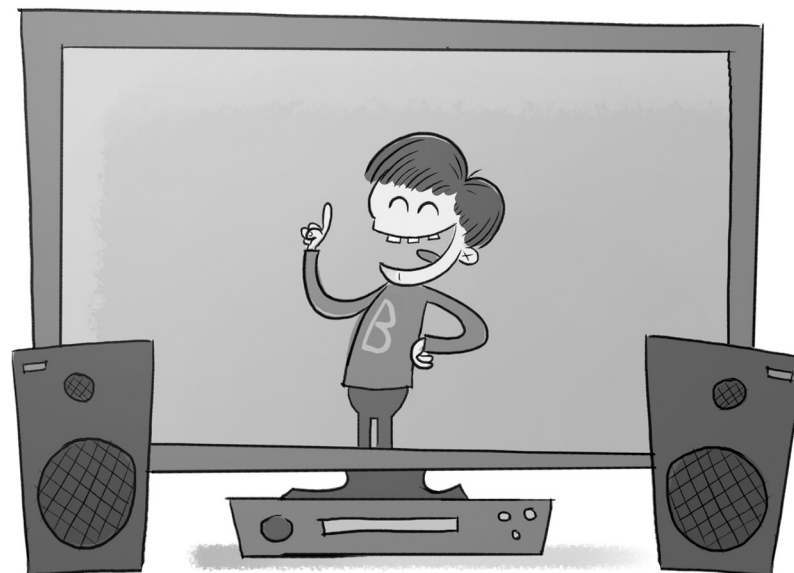
... دوست‌های خوب توی خونه، امسال با این همه
اختراعی که برای ما فرستادین، واقعاً شگفت‌زده‌مون
کردین. برای همین من و همکارانم برای اینکه بتونیم با
دقت اون‌ها رو امتحان کنیم، تصمیم گرفتیم که برنده
رو توی یک برنامه‌ی ویژه که پس فردا پخش خواهد
شد، اعلام کنیم.

زنگ در محکم‌تر از قبل به صدا درآمد.

درررین! درررین! درررین!

چیکو که از شنیدن آن خبر از کوره دررفته بود، با
صدای زنگ اختیارش را از دست داد و غُرید: «بسه
دیگه!»

وناگهان از روی مبل بلند شد و دهان چرب و چیلی‌اش
را با پشت دست پاک کرد و با قدم‌های بلند و عصبانی
رفت طرف در.



-خوب می‌دونم که چرا جلوی تلویزیون نشستین.
می‌خواهین بدونین امسال کدوم مخترع برنده‌ی
جایزه‌ی...

درررین!

زنگ در یک بار دیگر به صدا درآمد.

چیکو داد زد: «واااای. وایسا! از جات جُم نخور.»

بعد چیزی را که از دوستان مامانش شنیده بود، تکرار
کرد:

مهندسان چیکو



مجموعه‌ی



پیر دومنیکو بگلاریو

سال ۱۹۷۴ در شهر آکویی ترمه در ایتالیا به دنیا آمد. او در دانشگاه رشته‌ی حقوق خوانده است؛ اما به دلیل علاقه‌ی زیادش از سال ۱۹۸۸ شروع به نوشتن داستان برای کودکان و نوجوانان کرده است. تا حالا از او تعداد زیادی کتاب ماجراجویانه، مجموعه‌داستان و کتاب‌های فانتری چاپ شده که بیشتر این کتاب‌ها به چندین زبان دنیا ترجمه شده‌اند. پیر دومنیکو بگلاریو اکنون یکی از شناخته‌شده‌ترین نویسندگان کودک و نوجوان در ایتالیاست. مجموعه‌داستان اولیس مور، قرن و جنایات کوچه‌ی ولتر از دیگر کارهای اوست.



الساندرو گتی

سال ۱۹۷۵ در الساندریا به دنیا آمده و حالا هم در تورین و هم در کارولینای شمالی زندگی می‌کند. در دانشگاه فلسفه خوانده و از سال ۲۰۰۴ به اعتبار دوستش پیر دومنیکو بگلاریو در زمینه‌ی نوشتن کتاب کودک خودش را محک می‌زند. او با همکاری بگلاریو چهار مجموعه‌داستان نوشته که چیکو فریتاتا یکی از آنهاست.



آندره آ کاستلانی

در سال ۱۹۷۵ در فلورانس به دنیا آمده و همیشه در خانه‌های روستایی اطراف شهر زندگی کرده است. از سال ۲۰۰۰ به‌طور حرفه‌ای شروع به نقاشی‌کشیدن کرد و ده سالی را هم در صنعت انیمیشن‌سازی کار کرده است. او از سال ۲۰۰۹ بعد از اینکه دیگر هنرمندی پیشرو شده بود، کارش را در زمینه‌ی تصویرگری کتاب کودک ادامه داد. تصویرسازی‌های او ساده، جذاب و در عین حال سرگرم‌کننده هستند.



عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب های خوردنی

